

تحلیل گونه‌های تزام در دانش فقه و اخلاق با تأکید بر تزام اهتمامی (اشتغالی) در حوزه اخلاق

فتح‌الله نجارزادگان *
محسن شکوه‌بخش **
محمد عالم‌زاده نوری ***
محمد کاظم رحمان‌ستایش ****

چکیده

یکی از مسائل مهم دانش اصول فقه، که در فقه و اخلاق کاربرد فراوانی دارد، مبحث «تزام» است. با توجه به تفاوت حوزه فقه و اخلاق، تزامی که در حل مسائل اخلاقی مطرح است، در تعریف، تقسیم و مرجحات، با تزام مطرح در دانش فقه، اختلاف قابل توجهی دارد. در این تحقیق، اولاً در صدد طراحی چهارچوب نوینی برای مسئله تزام در اصول «فقه الاخلاق» هستیم. ثانیاً برای حل برخی از مسائل اخلاقی که در تبیین سبک زندگی اسلامی سهم قابل توجهی دارند، گونه جدیدی از تزام به نام «تزام اهتمامی (اشتغالی)» مطرح می‌شود. در این نوع تزام، بر خلاف تزام حکمی، مکلف برای انجام دو تکلیف متزام قدرت دارد؛ اما بایسته نیست یا نمی‌تواند برای هر دو تکلیف به یک اندازه زمان و توان صرف کند؛ در نتیجه، باید اتمام اصلی خود را بر کار مهم متمرکز کند. به نظر می‌رسد با بررسی نصوصی که در صدد ارزش‌گذاری اعمال هستند، کلید فهم برخی از روایات، استفاده از تزام اهتمامی است. از آنجا که این گونه از تزام در قلمرو دانش اخلاق تعریف می‌شود و مرجحات آن با مرجحات تزام حکمی متفاوت است، نتایج آن در برخی موارد، با خروجی تزام حکمی در فقه اختلاف دارد.

کلیدواژه‌ها: فقه، اخلاق، اصول فقه الاخلاق، تزام اهتمامی، سبک زندگی.

* استاد دانشگاه تهران، پردیس فارابی، دانشکده الهیات. (najarzadegan@ut.ac.ir)

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، پردیس فارابی. (m.shokouhbakhsh@elenoon.ir)

*** عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

**** استادیار دانشگاه قم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

(تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۲۴)

طرح مسأله

انسان با بندگی و اطاعت از خداوند در دنیا، مسیر قرب الی الله را می‌پیماید و به مدد عقل و نقل، با اعمالی که او را در این سفر به پیش می‌راند یا راهزن او محسوب می‌شود، آشنا می‌شود. از آن‌جا که اولاً مقصد بی‌نهایت است و تقرب الی الله نقطه پایانی ندارد، ثانیاً دنیا دار تراحم است و ظرفیت چنگ زدن به تمام وسیله‌های تقرب در آن فراهم نیست، انجام دادن همه افعال ممدوح و پرهیز از تمام اعمال مذموم امکان ندارد. محدودیت‌های انسان به لحاظ توان، زمان و مکان، موجب تراحم بین طاعات و معاصی شده، انسان را به انتخاب و ترجیح اهم بر مهم سوق می‌دهد.

این حقیقت تکوینی موجب شده دانشیان علم فقه، اصول فقه و اخلاق، به مسأله تراحم روی آورند و برای شناسایی تکلیف فعلیت یافته از بین تکالیف متراحم، از ادراکات عقلی و متون دینی بهره ببرند. این مسأله همواره مطمح نظر دانشمندان این سه علم بوده است؛ اما چهارچوب اصلی آن در اصول فقه شکل گرفته و در دانش فقه تطبیق داده شده است. با وجود کاربرد فراوانی که مسأله تراحم در ترسیم سبک زندگی اسلامی دارد، این مسأله علاوه بر این که در دانش اصول فقه به اندازه کافی و به صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفته،^۱ در دانش اخلاق نیز کمتر از آن مورد تحقیق قرار گرفته است؛ چه این که تاکنون دانشی که

۱. آیت‌الله علی‌دوست در این زمینه می‌نویسد: «تفصیل این سخن [بحث تراحم] باید در علم اصول مطرح می‌شد؛ اما به‌خوبی جوانب آن بررسی نشده است و تحقیق بسیاری نیاز دارد و به نظر می‌رسد جا داشت که در علم اصول، باب مستقلی تحت این عنوان باز می‌شد، نه این که در ضمن مباحث دیگر مطرح شود» (علیدوست ۱۳۹۴: ۷۱، پاورقی یک). مرحوم آخوند در کفایه، حدود ۲ صفحه به مبحث تراحم پرداخته است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۵۴-۱۵۵)؛ میرزای نائینی در فوائد، حدود ۲۵ صفحه به آن اختصاص داده است (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۱۷/۱ و ۶۹۹/۴) و از بسط دادن به دلیل اجمال مباحث خودداری می‌کند (همان: ۳۳۵/۱). شهید صدر در بحوث حدود ۱۰۰ صفحه به تراحم پرداخته که یک سوم مباحث تعارض (حدود ۳۰۰ صفحه) است. جالب این که ایشان با وجود گام‌های بلندی که در تراحم برداشته است، به این مبحث، به صورت استطرادی می‌پردازد: «تعارض < تعارض غیر مستقر > ورود به معنای اعم < تفاوت تراحم با نظریه ورود» (صدر، ۱۴۱۷: ۵۹/۷).

البته در حال حاضر اندیشمندانی چون آیت‌الله قاننی و آیت‌الله شهیدی به بسط مباحث تراحم روی آورده‌اند.

روش‌های استنباط گزاره اخلاقی از متون دینی را مدون و مدلل کرده باشد، طرح نشده است. همان‌گونه که خواهد آمد، دانش فقه با اخلاق موجود، در موضوع، محمول، غایت، روش و غیر این‌ها متفاوت هستند. ویژگی‌های دانش اخلاق مقتضی تدوین علم «اصول فقه الاخلاق» است که متکفل بازشناسی روش‌های استنباط گزاره‌های اخلاقی از متون دینی باشد. یکی از مباحثی که بایسته است در این علم دوباره مورد تحقیق قرار گیرد، مبحث تراحم است.

سؤال این جاست که با نظر به تفاوت عرصه فقه و اخلاق، آیا می‌توان چهارچوب نوینی برای مسأله تراحم در دانش اصول فقه الاخلاق طراحی کرد؟ از جمله آیا می‌توان گونه‌های جدیدی از تراحم را تعریف کرد که کارایی بیشتری برای حل مسائل اخلاقی داشته باشند؟ یکی از مسائل مهم و پرکاربرد دانش اخلاق، برنامه‌ریزی است. در ترسیم برنامه زندگی نمی‌توان برای تمام کارهای خوب به یک اندازه، زمان و توان اختصاص داد. ناگزیر با توجه به اهمیت هر فضیلت و تکلیف، باید میان کارها اولویت‌بندی کرده، به موارد مهم‌تر اهتمام بیشتری داشت. این اهم و مهم کردن با تراحم فقهی، مشابه است؛ با این تفاوت که در فقه، مکلف قادر به انجام دادن هر دو تکلیف نیست، اما در این مسأله، هر دو تکلیف را می‌توان انجام داد، اما نباید برای هر کار به یک مقدار زمان و توان صرف کرد.

ادعا بر این است که قواعد و مرجحات این‌گونه از تراحم در دانش اخلاق (که ما آن را تراحم اهمت‌امی یا اشتغالی می‌نامیم)، با تراحم فقهی متفاوت است و می‌تواند کلید فهم برخی از نصوص باشد.

مقدمه: درنگی در تمایزهای فقه و اخلاق

از آن‌جا که مصطلحات اصولی از جمله تراحم، بر پایه دانش فقه تعریف شده است، برای بررسی این مفاهیم و اقسام و موارد آن‌ها در دانش اخلاق، در ابتدا نیازمند بررسی تفاوت علم فقه و اخلاق هستیم تا از رهگذر این تمایزها مرز اصول فقه الاحکام و اصول فقه الاخلاق روشن شده، هر مصطلح اصولی به تناسب دانش اخلاق، شناسایی و تقسیم شود. گزاره‌های اخلاقی و فقهی از جهات مختلفی با هم متفاوت هستند:

(۱) تفاوت در غایت: دغدغه اصلی و تمرکز جدی دانش فقه، بر رهایی از عقاب استوار شده است؛^۱ زیرا فقیه در عملیات استنباط حکم فقهی، اصالتاً در صدد تحصیل حجت و یافتن عذری است که در دادگاه الهی، رهایی از دوزخ را تضمین کند؛ اما هدف عالم اخلاق، تحصیل سعادت و کمال معنوی ابدی است، نه صرفاً رهایی از عذاب اخروی^۲ (عالمزاده نوری، ۱۳۹۶: ۴۹؛ و احمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۶). بر این اساس، انسان برای دستیابی به کمال نهایی خویش، خواسته‌های نفسانی خویش را کنار می‌گذارد و در تمام کارها طبق خواست خداوند عمل می‌کند تا به عالی‌ترین درجات قرب الی الله نایل شود.^۳

(۲) تفاوت در محمول: گرچه گزاره فقهی و اخلاقی هر دو ارزش‌گذار هستند، اما محمول گزاره فقهی احکام پنج‌گانه تکلیفی (واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام) است و محمول گزاره اخلاقی «خوب و بد، بایسته و نابایسته، درست و نادرست» است.

(۳) تفاوت در منشأ: گزاره فقهی دارای جعل و اعتبار شرعی از ناحیه پروردگار است؛ اما گزاره اخلاقی لزوماً بر انشای الهی و جعل و اعتبار شرعی تکیه ندارد، بلکه از خوبی و

۱. در اصطلاح دانش اصول و فقه، مراد از عقاب، محرومیت کامل از بهشت و استقرار در جهنم است.
 ۲. احکام غیرالزامی (استحباب و کراهت) بیش از آن‌که در جهت رهایی از عقاب باشند، کمک‌کار انسان در کسب کمالات هستند. استنباط این احکام، هرچند از اهداف اصلی دانش فقه به شمار نمی‌آید، به صورت استطرادی، به آنها پرداخته می‌شود. پس احکام مستحب و مکروه نیز داخل در قلمرو فقه هستند.
 ۳. برخی از محققان به این تفاوت فقه و اخلاق تصریح کرده‌اند:
 «لولا افعال المكلفین معروضة للتكلیفیات الموجبة لاستحقاق الثواب والعقاب الاخرویین لما كان للفقیه تعرض لتدوین هذا العلم جزماً حیث لا غرض له بالذات سوی النظر فیها» (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷: ۲۱۴/۱)؛
 «در اخلاق عمدتاً محمول، حسن و قبح است که ملاک صدق این حسن و قبح عقل یا عقلاً هستند. درباره محمول فقهی دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه نخست، محمول را ثواب و عقابی می‌داند که متجسد در احکام خمسۀ تکلیفی است و احکام وضعی هم منجوعولات ثانویه یا مترعات از احکام تکلیفی است. در دیدگاه دوم، علاوه بر احکام خمسۀ، احکام وضعی هم مستقیماً معقول شرعی و محمول فقه هستند» (هدایتی، ۱۳۹۲: ۶۵؛ به نقل از آیت‌الله اعرافی)؛
 «در مقام تحقق، تأکید فقه بیشتر به رفع تکلیف و حدود آن است و تأکید اخلاق بیشتر به سازندگی انسان و رشد و کمال اوست؛ ولی در مقام بایسته، چنین نیست» (همان: ۷۱؛ به نقل از حجت‌الاسلام خسروپناه).

بدی واقعی نیز انتزاع می‌شود (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۷؛ و اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۳۰). ملاک اصلی در استنباط الزام اخلاقی منتسب به شرع، احراز اراده شارع نسبت به تحقق فعل است.^۱

۴) منطق فازی در اخلاق: حاصل رویکرد فقهی که بر پایه گریز از دوزخ و تحصیل کمالات حداقلی شکل گرفته، تقنین احکام متواطی و مشترک بین تمام مکلفان است (هدایتی، ۱۳۹۲: ۷۵). وجوب یا حرمت یک فعل نمایانگر تواطی حکم،^۲ و اشتراک مکلفان در این حکم، نشانه تواطی در موضوع است.^۳ حداقل کمالی که موجب رهایی از جهنم باشد، برای همه افراد یکسان می‌نماید، بدین جهت، احکام فقهی برای تمام مکلفان

۱. اگر بتوان با قاعده ملازمه (کلما حکم به العقل حکم به الشرع)، از حکم قطعی عقل، حکم شرعی را استنباط کرد، آن‌گاه به حوزه فقه نیز وارد شده‌ایم؛ مثلاً با ادراک عقلی حسن عدل، می‌توانیم وجوب شرعی عدالت را استنباط کنیم. اما اگر مانعی در کار باشد که نتوان به حکم شرعی رسید، در حوزه اخلاق باقی می‌مانیم؛ برای نمونه در غیرمستقلات عقلیه، مقدمه واجب، عقلاً (یا بخوانید اخلاقاً) واجب است؛ اما وجوب شرعی (مولوی) ندارد؛ چون به ازای ترک واجب، دو عقاب (یکی برای ترک واجب و دیگری برای ترک مقدمه آن) نخواهیم داشت. در مستقلات عقلیه نیز مثلاً عقل قبح حسد قلبی را درک نموده، از جهت اخلاقی، تلاش برای از بین بردن آن را الزامی تلقی می‌کند. اما بنا بر حدیث رفع، این رذیله مادامی که در افعال خارجی ظهور پیدا نکند، حرمت شرعی ندارد؛ چه این که شارع نمی‌خواسته بر مردم سخت بگیرد.

از سوی دیگر بنا بر عکس قاعده ملازمه (کلما حکم به الشرع حکم به العقل) از جعل شرعی می‌توان الزام، خوبی یا بدی اخلاقی را استنتاج کرد. بنابراین گزاره‌های اخلاق اسلامی (نه اخلاق سکولار) اعم از گزاره‌های فقهی هستند؛ یعنی اخلاق در مورد تمام موضوعات فقهی (در احکام تکلیفی)، حکم اخلاقی دارد؛ زیرا از جعل شرعی می‌توان الزام یا خوبی اخلاقی را استنتاج کرد؛ اما از خوبی یا بدی اخلاقی لزوماً نمی‌توان احکام تکلیفی فقهی را استنباط کرد. یکی از علت‌های این است که شارع در مرحله جعل، مصلحت عموم مکلفان را در نظر می‌گیرد. در حالی که الزامات اخلاقی، فرد به فرد متفاوت است. در نتیجه:

اولاً احکام الزامی فقهی، در اخلاق نیز الزامی هستند، نه برعکس؛ ثانیاً احکام غیرالزامی فقهی، ممکن است در اخلاق الزامی باشند، نه برعکس.

۲. البته اگر استحباب، حرمت و اباحه را نیز اضافه کنیم، موضوعات فقهی، حقیقتی پنج‌ارزشی خواهد داشت؛ اما در هر صورت به بی‌نهایت ارزش تبدیل نمی‌شود تا بگوییم مشکک است.

۳. از آن‌جا که وجود مکلف، موجب فعلیت یافتن حکم است، مکلف، موضوع حکم به شمار می‌آید.

یکسان است.^۱ اما در علم اخلاق، از آنجا که اولاً هدف، تحصیل کمال و عمل طبق اراده الهی است؛ و ثانیاً کمال مطلوب بی‌متناهاست، در نتیجه، هر کسی بر پایه مرتبه وجودی‌ای که دارد، حکم مخصوص به خود را دارد؛ در نتیجه، گزاره‌های اخلاقی در ناحیه موضوع، مشکک و ذومراتب است. به تبع تشکیک در موضوع، محمول گزاره‌های اخلاقی نیز مراتب متعدد طولی پیدا می‌کنند و طیفی از ارزش یا خوبی را می‌نمایانند.^۲ همین ویژگی باعث می‌شود که ارزش‌های اخلاقی صبغه فردی و اختصاصی پیدا کنند و به تناسب شخصیت و ظرفیت افراد و شرایط زمانی و مکانی، منعطف و مدرج شوند^۳ (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۵۲-۵۴ و ۸۱-۸۴).^۴

۱. برای مثال در حکم فقهی «نماز ظهر برای بالغ قادر عاقل، واجب است» این طور نیست که هر چه عقل بیشتر باشد، نماز واجب‌تر شود.
 ۲. برای نمونه، گزاره «اخلاص در عمل برای هر فردی خوب است»، در موضوع (اخلاص) و محمول (خوبی)، ذومراتب است. هر چه اخلاص فرد بیشتر باشد، خوبی کار او نیز افزایش می‌یابد.
 ۳. در مثال مذکور، اخلاصی که به عموم افراد توصیه شده و جنبه حداقلی دارد، انجام ندادن کار برای خوشایند مردم است. در مرتبه بالاتر اخلاص، شخصی که تنها به قصد رضایت خدا کاری را آغاز کرد، نباید از این که فعلش توسط مردم دیده شده، خوشحال بشود. در مرتبه بالاتر باید نیت خود را از قید لذت‌های اخروی نیز رها کرده، تنها برای تقرب الی الله عمل کند. مراتب الزام‌های اخلاقی مربوط به اخلاص، تا جایی که دانش ما بدان راه ندارد، ادامه پیدا می‌کند (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۷-۵۵).
 ۴. ممکن است اشکال شود که هر چند برخی از گزاره‌های اخلاقی اقتضائی و وابسته به شرایط است (مانند حسن راست‌گویی)، برخی از گزاره‌های اخلاقی مانند حسن عدالت، وابسته به شرایط نبوده، به صورت فازی نیست. در مورد گزاره‌های اقتضائی نیز اگر موضوع حکم اخلاقی به درستی تنقیح شود، گزاره اخلاقی همواره مطلق خواهد بود؛ مثلاً اگر موضوع جمله «راست‌گویی خوب است» (که محمول آن هنگام خطر برای جان انسان تغییر می‌کند)، به «راست‌گویی مفید» تبدیل شود، این گزاره، مطلق خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۲۰۸-۲۰۳).
- در پاسخ می‌گوییم: مشکک بودن اولاً ناظر به مراتب محمول است (مانند اخلاص که هر چه بیشتر شود، بهتر است)؛ ثانیاً در مورد گزاره‌هایی است که موضوع آن‌ها به صورت کامل تنقیح نشده است؛ مثلاً «خواندن نماز شب خوب است»، برای کسی که بر اثر شب‌زنده‌داری نماز صبحش قضا می‌شود، خوب نیست. پس اگر موضوع این گزاره را این گونه تنقیح کنیم: «نماز شب خواندنی که انسان را به خدا نزدیک کند، خوب است»، دیگر این حکم نسبت به اشخاص مختلف تغییر نخواهد کرد.

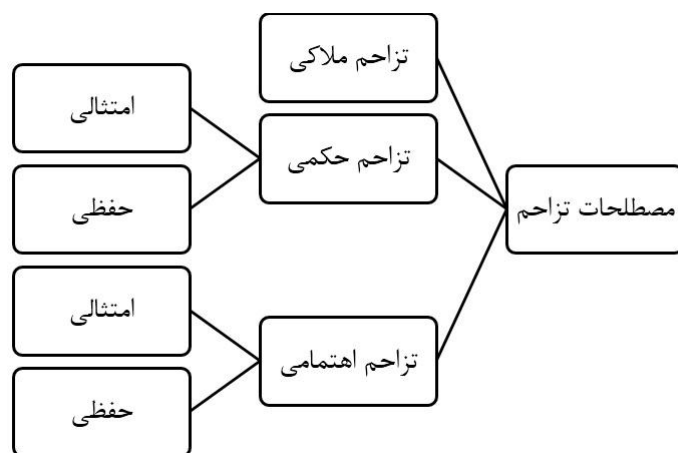
تفاوت اصول فقه الاحکام و اصول فقه الاخلاق

با توجه به تفاوت فقه و اخلاق، اصول استنباط گزاره اخلاقی در مواردی با اصول استنباط حکم فقهی متفاوت خواهد بود؛ برای نمونه، در منابع حجیت، از آنجا که اخلاق در پی واقعیت نفس الامری است، نقش عقل و تجربه در اصول فقه الاخلاق گسترده تر می شود. همچنین با توجه به تشکیکی بودن موضوع و حکم اخلاقی، اجتهاد اخلاقی پیچیده تر است؛ برای مثال، خروجی اصول استنباط حکم اخلاقی، صدور نسخه های متناسب با شخصیت و شرایط افراد مختلف است. پژوهشگری که سودای حل تراحم های اخلاقی بر پایه شناخت طیف اهمیت و اولویت افعال را در سر دارد، در تعیین کار خوب از خوب تر (یا تعیین کار بد از بدتر) نمی تواند برای تمام افراد یک معیار مشخص عرضه کند. چه بسا در شرایط یکسان، وظیفه اخلاقی شخص «الف»، عبادت های فردی و وظیفه اخلاقی شخص «ب»، خدمات اجتماعی باشد.

اقسام تراحم در اخلاق

تراحم به مثابه یک اصطلاح و دانش اصولی، ریشه کهنی ندارد. بعد از تلاش های اولیه شیخ انصاری^۱ اولین کسی که در بازشناسی تراحم نقش داشت، آخوند خراسانی بود (عشایری منفرد، ۱۳۹۳: ۴۱). وی در مقدمه هشتم از مقدمات مسأله اجتماع امر و نهی، به بررسی باب تراحم و تفاوت های آن با باب تعارض پرداخت (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۱۵۴-۱۵۵). تراحم در اصطلاح دانش اصول فقه، به معانی جداگانه ای تعریف شده است. ما در این جا به اقسام تراحم در دانش اخلاق اشاره کرده، چرایی اختصاص برخی از اقسام آن به دانش اخلاق را توضیح می دهیم. انواع تراحم در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است:

۱. برای نمونه در مورد تراحم حرمت غنا و عموماً استحباب ابکاء و رثا ر.ک: شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۸/۱؛ و در مورد تراحم حرمت غیبت و سایر مصالح مهم تر عقلی و شرعی ر.ک: همان: ۳۴۲/۱ و ۳۵۱.



ادعا بر این است که تراحم اهتمامی، اصطلاحی مربوط به دانش اخلاق است و در قلمرو علم فقه قرار نمی‌گیرد. توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

۱- تراحم ملاکی

گاهی يك فعل دارای دو حیثیت است: از يك جهت دارای مصلحتی است که موجب محبوبیت نزد مولا، و مقتضی امر است؛ و از جهت دیگر، دارای مفسده‌ای است که موجب مبعوضیت فعل نزد او، و مقتضی نهی است. در چنین صورتی، بین دو مقتضی، تنافی و تراحم پیش می‌آید که به آن «تراحم ملاکی» می‌گویند. تنافی ملاک‌ها (مصلح و مفاسد) در مرحله اقتضا موجب می‌شود که شارع با در نظر گرفتن تمامی مصلح و مفاسد مربوط به فعل و ترجیح ملاک اهم بر مهم، حکم شرعی نهایی را اعتبار و جعل کند. تراحم ملاکی به مکلف و مرحله امتثال ارتباطی ندارد، بلکه به شارع و مرحله اقتضا و جعل مربوط است (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۳۰۷؛ و صدر، ۱۴۱۷: ۱۴۲/۷)؛ مانند این که در جهاد با کفار، هم مصلحت حفظ و گسترش دین نهفته است و هم خطرهای جانی و مالی؛ اما اهمیت بیشتر مصلحت حفظ دین بر مصلحت حفظ نفس و مال، در نهایت به جعل حکم و جوب جهاد توسط شارع انجامیده است.

۲- تراحم حکمی

این نوع تراحم، تنافی دو حکم دارای ملاک در عالم امتثال است؛ بدین سبب که مکلف قادر به انجام هر دو حکم در یک زمان نیست (صدر، ۱۴۱۷: ۲۶/۷؛ و مظفر، ۱۳۸۷: ۵۴۸). اعتقاد اصولیان بر این است که در تراحم، عقل به انجام تکلیفی که نزد شارع مهم‌تر (اهم) است، و در صورت تساوی رتبه اهمیت، به تخییر حکم می‌کند (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۳۰۵؛ و مظفر، ۱۳۸۷: ۵۴۹). به بیان دیگر، متکفل استنباط احکام می‌خواهد بدانند شارع در هنگام تراحم و نامی‌سر شدن امتثال دو مورد از قوانینش، کدام یک از دو حکم را مقدم می‌دارد؛ از این رو، باید نظرگاه شارع را در مورد اهمیت یک ملاک بررسی کند (عشایری منفرد، ۱۳۹۳: ۵۹-۵۸).

اقسام تراحم حکمی

تراحم حکمی در دو حالت تصویر می‌شود:

۱. تراحم حکمی امتثالی

حالتی است که قدرت لازم برای انجام هم‌زمان هر دو فعل متراحم، از مکلف سلب شده و او برای امتثال وظیفه‌ای که گردن‌گیر شخص او شده، دچار تراحم شده است؛ برای مثال، در جایی که دو نفر در حال غرق شدن هستند، شخص حاضر در محل، مکلف به نجات هر دو تن است. اما اگر قدرت نجات هر دو را با هم نداشته باشد، در این جا میان دو حکم وجوب نجات غریق، تراحم به وجود می‌آید و ناگزیر تنها به نجات یک تن اقدام می‌کند.

۲. تراحم حکمی حفظی

مکلفی را در نظر می‌گیریم که مدیریت مجموعه‌ای از افراد را به عهده گرفته است. این فرد موظف است برای اجرای تمامی احکام ثابت، بسترسازی کند و آن‌ها را در قلمرو

۱. ذکر این نکته لازم است که تراحم حفظی برای مجموعه‌های متفاوتی قابل تصور است. پدر یک خانواده، مدیر یک مدرسه، رئیس یک کارخانه، مبلغ یک روستا، امام جمعه یک شهر و رهبر جامعه اسلامی، همگی نمونه‌هایی از مکلف در تراحم حفظی هستند.

مدیریتی خود به اجرا گذارد. اما گاهی افراد تحت مدیریت او، به هر دلیل به تمامی قوانین شرعی تن در نمی‌دهند یا شرایط به گونه‌ای رقم خورده که قدرت انجام تمام احکام را ندارند. در این حالت، قدرت انجام دو فعل متزاحم از شخص مکلف (مدیر مجموعه) سلب نشده، بلکه اجرای هم‌زمان تمامی این احکام توسط افراد زیرمجموعه او با مشکل مواجه شده است. بنابراین مدیر مجموعه باید به گونه‌ای این تزاحم را رفع کند که برآیند بیشترین و مهم‌ترین احکام اسلام را در قانون‌گذاری رعایت کرده باشد تا بتواند آن‌ها را در مجموعه زیردست خود اقامه کند (علی‌اکبریان، ۱۳۹۵: ۲۲۶-۲۲۷).^۱

ذکر این نکته لازم است که تزاحم حکمی حفظی نیز در مقام امتثال رخ می‌دهد؛ اما امتثالی که به افرادی غیر از مکلف (مدیر مجموعه) مرتبط است.

مرجحات تزاحم حکمی

مرجحات باب تزاحم حکمی در دانش اصول بررسی شده است (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۴۹-۵۵۲)؛ اما توجه به دو نکته لازم است:

۱. برخی از محققان برآنند که تنها سازوکار برون‌رفت از مشکل تزاحم، قانون اهم و مهم است و سایر مرجحات باب تزاحم، محدودکننده قاعده اهم و مهم نیستند (علیدوست، ۱۳۹۴: ۷۵-۷۲؛ و عشایری منفرد، ۱۳۹۳: ۲۲۶).

۲. در تزاحم حکمی حفظی علاوه بر این که تشخیص تزاحم سخت‌تر می‌شود، ترجیح حکم اهم پیچیدگی‌های بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا مدیر یک مجموعه در تزاحم‌های حفظی اولاً ممکن است با تزاحم چند حکم روبه‌رو شود و ثانیاً افراد زیادی از تصمیم‌گیری او بهره‌مند یا متضرر می‌شوند. بنابراین باید برآیند مهم‌ترین، بیشترین، و شامل‌ترین حکم را

۱. یعنی با اولویت‌سنجی کیفی و کمی، بیشترین و مهم‌ترین احکام اسلام را در سطح مجموعه خویش رعایت کند و احکام دیگر را تا زمانی که مزاحم احکام دسته اول هستند، تعطیل یا مقید کند و در این فاصله باید در رفع تزاحم بکوشد تا بتواند احکام دسته دوم را نیز از تعطیلی یا قید رها سازد؛ و بدین ترتیب، اقامه احکام ثابت اسلام را در ظروف و شرایط مختلف مدیریت کند. برای آشنایی بیشتر با تفاوت‌های تزاحم امتثالی و تزاحم حفظی ر.ک: علی‌اکبریان، ۱۳۹۲: ۲۰۶-۲۰۹.

انتخاب کند (علی اکبریان، ۱۳۹۲: ۲۰۷).

موارد تزامم حکمی

تزامم حکمی در ادله شرعی به چند صورت قابل تصور است:

۱. تزامم احکام الزامی با یکدیگر

در تزامم احکام الزامی باید ملاک اهم و اقوی نزد شارع را در نظر گرفت؛ مانند تزامم حرمت غضب و وجوب جان مؤمن که به دلیل اهمیت بیشتر جان مؤمن، حرمت تکلیفی غضب، از فعلیت افتاده، و وجوب حفظ جان مؤمن، فعلی می‌شود.

۲. تزامم احکام غیرالزامی با یکدیگر

در قلمرو فقه، اساساً بین احکام غیرالزامی، تزامم حکمی به معنای مصطلح خود رخ نمی‌دهد؛ چه این که مکلف می‌تواند هر دو کار را رها کند (مظفر، ۱۳۸۷: ۵۴۸)؛ اما در عرصه اخلاق که هدف، دستیابی به کمال مطلوب برای فرد و جامعه است، رها کردن امر مستحب شرعی یا ابتلا به نهی تنزیهی، خود مایه سقوط واقعی است. بنابراین تزامم در احکام غیرالزامی فقهی در عرصه اخلاق همچنان باقی است و راهکار، همان ملاحظه ملاک اقوی و اهم است؛ برای نمونه، برتری صدقه پنهانی بر صدقه آشکار در آیه **﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾** (بقره/۲۷۱)، در تزامم حکمی اخلاقی به کار می‌آید.

جالب توجه آن که یکی از سؤالات رایج اصحاب ائمه **علیهم‌السلام** از ایشان تزامم حکمی بین مستحبات بوده است؛ برای مثال در برخی روایات در پاسخ به سؤال اصحاب، به برتری حج بر صدقه تصریح شده است.^۱

بنابراین «تزامم حکمی در احکام غیرالزامی» در قلمرو دانش اخلاق معنادار و پرکاربرد

۱. از جمله: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَعَلْتُ فِدَاكَ أَيُّمَا أَفْضَلُ الْحَجُّ أَوْ الصَّدَقَةُ قَالَ هَذِهِ مَسْأَلَةٌ فِي مَسْأَلَةٍ. قَالَ كَمْ الْمَاءُ يَكُونُ مَا يَحْمِلُ صَاحِبَهُ إِلَى الْحَجِّ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِذَا كَانَ مَالًا يَحْمِلُ إِلَى الْحَجِّ فَالصَّدَقَةُ لَا تَعْدِلُ الْحَجَّ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ وَ إِنْ كَانَتْ لَا يَكُونُ إِلَّا الْقَلِيلَ فَالصَّدَقَةُ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۳۵).

است. به علت اخلاقی بودن این مورد، تکلیف اهم نسبت به افراد و شرایط زمانی و مکانی متغیر می‌شود؛ برای نمونه، در مثال تزاحم صدقه پنهان و آشکار، گاهی تزاحم آشکار مقدم می‌شود.^۱ توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

۳. تزاحم احکام الزامی با غیرالزامی

در تزاحم تکالیف واجب (یا حرام) با مستحب (یا مکروه)، احکام الزامی مقدم می‌شوند؛ چراکه ملاک مستحبات (و مکروهات) نمی‌تواند در مقابل ملاک واجبات (و محرمات) مقاومت کنند^۲؛ برای نمونه، نمی‌توان برای انجام دادن یک کار مستحب مانند شاد کردن دل مؤمن، مرتکب عمل حرامی مانند رقصیدن شد.^۳

تزاحم اهتمامی (اشتغالی)

هم به اندوه شدیدی گفته می‌شود که انسان را به ضعف بکشاند. چنین غصه‌ای انسان را به عزم و اراده و انجام دادن مقدمات یک کار وامی‌دارد. به همین جهت، «اهتمام» به معنای اراده کردنی است که از روی حزن شکل گرفته باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۴۵).

۱. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «اگر کسی در حضور مردم باشد و آن‌ها را نبیند، بلکه فقط خداوند و دستوره‌های الهی را ببیند و نیز کارش مایهٔ آسوه دیگران شود و گیرندهٔ صدقه نیز شخص فقیر نباشد تا از گرفتن شرم کند، با توجه به فواید و آثار اجتماعی تصدق علنی، انفاق آشکار بهتر است؛ ... تنها در موردی که گیرندهٔ صدقه فقیر باشد یا ملاک آسوه شدن با ملاک اخلاص، تزاحم پیدا کند، تصدق مخفی بهتر از تصدق علنی است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۶۲/۱۲-۴۶۳).

۲. شیخ انصاری در رد تخصیص حرمت غنا با ادلهٔ استحباب ابکاء و رثا می‌نویسد: «و فيه أن أدلة المستحبات لا تقاوم أدلة المحرمات خصوصاً التي تكون من مقدماتها فإن مرجع أدلة الاستحباب - إلى استحباب إيجاد الشيء بسببه المباح لا بسببه المحرم أ لا ترى أنه لا يجوز إدخال السرور في قلب المؤمن و إجابته بالمحرمات كالزنا و اللواط و الغناء ...» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۳۰۸/۱).

۳. در این میان برخی معتقدند که در تزاحم حکم الزامی با غیرالزامی هر دو حکم به فعلیت رسیده‌اند و باید به ملاک هر کدام رجوع کرد. در برخی موارد، مانند جایی که ملاک امر استحبابی عمومیت بیشتری از ملاک نهی تحریمی داشته باشد، از آن‌جا که تشخیص ملاک اقوی بر عهدهٔ عقل است، عقل حکم استحبابی را بر حکم تحریمی ترجیح می‌دهد؛ مانند تصرف در ملک افراد ناراضی برای گسترش راه‌ها و تسهیل رفت‌وآمد مردم زمانی که راه‌سازی موردنظر به حد ضرورت نرسیده باشد (علیدوست، ۱۳۸۸: ۵۲۸-۵۲۵).

ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۱۹/۱۲؛ و مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۸۵/۱۱). این لفظ در روایات نیز به همین معنا به کار رفته است.^۱ با این توضیح، روشن است که هم و اهتمام، امری درونی است که منشأ افعال بیرونی قرار گرفته، به آن‌ها جهت می‌دهد.

اما در این پژوهش، مقصود ما از اهتمام، نمود بیرونی اولویت‌شناسی‌های انسان است. «تراحم اهتمامی» در اصطلاحی که مناسب اصول فقه الاخلاق است، هنگامی شکل می‌گیرد که انسان با مجموعه‌ای از وظایف روبه‌رو می‌شود و با بررسی اهمیت هر کار، بین وظایف خویش اولویت‌بندی کرده، به کارهای مهم‌تر وقت و توان بیشتری اختصاص می‌دهد. در «تراحم حکمی» سخن از عدم قدرت بر امتثال یا حفظ هم‌زمان دو حکم شرعی بود؛ اما مکلف در تراحم اهتمامی، به انجام هر دو کار قادر است، ولی نمی‌تواند برای هر دو تکلیف شرعی از جهت کیفی یا کمی به یک مقدار هزینه کند.

تراحم اهتمامی در برنامه‌ریزی برای زندگی روزمره کاربرد فراوانی دارد؛ برای نمونه، اگر جوانی اهتمام اصلی خود را بر کار و خدمت متمرکز کند و زمان و توان کمی را به تحصیل و آموختن مهارت‌ها اختصاص دهد، به خاطر توشه کم علمی، بازدهی کمی در بزرگسالی خواهد داشت. به همین جهت، در شرایط عادی، ملاک اهم در این سن، تحصیل دانش و مهارت است.^۲

در نظر گرفتن تراحم اهتمامی می‌تواند کلید فهم برخی از آیات و روایات باشد؛ برای مثال، روایات نمایان‌گر «افضل الاعمال» بیش از آن‌که مناسب حل تراحم‌های حکمی باشد، می‌تواند در حل تراحم‌های اهتمامی به کار آید؛ مثلاً اگر بپذیریم که برترین عمل عبادی نماز است، بدین معنا نیست که در تراحم‌های حکمی (فقهی یا اخلاقی) انسان تمام کارهایش را

۱. برای نمونه: «مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ شَتَّتْ أَمْرَهُ وَ لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ أَصْبَحَ وَ أَمْسَى وَ الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ الْعِنَى فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۹/۲).

۲. البته قیود و شرایط واقعی موضوع، در شناخت وظیفه اهم، اثرگذار است؛ برای مثال، در شرایط جهاد، وظیفه اصلی، مبارزه است، نه تحصیل؛ یا در شرایط فقر مطلق خانوادگی، اهتمام و اشتغال بیشتر بر کار کردن باید باشد، نه بر درس خواندن.

تعطیل کرده، تنها به نماز بپردازد، بلکه ارزش بیشینه نماز باعث می‌شود این عبادت در میان سایر اعمال عبادی، سهم بیشتری از وقت و توان مکلف را به خود اختصاص دهد.

پیشینه

تزاحم اهمتامی تاکنون در دانش اصول فقه بیان نشده است؛ چه این که وظیفه فقیه احکام، استنباط حکم فعلیت یافته است. در فرض تزاحم اهمتامی که هر دو تکلیف به دلیل قدرت مکلف به فعلیت رسیده، مأموریت فقیه به پایان رسیده است. اما فقیه علم اخلاق به این می‌اندیشد که هر فعل اخلاقی چه سهمی از زندگی را باید به خود اختصاص دهد؛ برای مثال، اگر شخصی تمام شبانه‌روز را به کار و کسب پرداخته، نمازهایش را در پانزده دقیقه بخواند و وقت بسیار کمی به خانواده‌اش اختصاص بدهد، تکالیف فقهی خود را به انجام رسانده، اما بافت و سبک زندگی‌اش از منظر دانش اخلاق، اسلامی نیست.

البته مرجحات تزاحم حکمی در اصول فقه و ترتیب‌بندی مقاصد شریعت که توسط اندیشمندانی چون جوینی، غزالی و شاطبی در سنت اصولی اهل سنت شکل گرفت و بعدها مورد اقبال برخی از دانشمندان شیعی مانند شهید اول، فاضل مقداد و میرزای قمی قرار گرفت (علیدوست، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۲؛ و علی‌اکبریان، ۱۳۹۵: ۲۱۶-۲۳۱)، علاوه بر تزاحم حکمی می‌تواند در حل تزاحم اهمتامی نیز به کار گرفته شود.

از طرفی دانشمندانی که در دانش اخلاق قلم زده‌اند، به صورت پراکنده در برخی ابواب اخلاقی، این مسأله را که زندگی انسان بیشتر باید صرف چه کاری شود، به بحث گذاشته‌اند. یکی از کلیدواژه‌ها برای یافتن راه حل تزاحم اهمتامی در کتب اخلاقی مفهوم «اعتدال» است.^۱ در موضوع تزاحم فضیلت گوشه‌نشینی با دستورات اجتماعی اسلام مانند امر به معروف و نهی از منکر، صله رحم و...، غزالی و به تبع او فیض کاشانی و عبدالله شبر

۱. آموزه اعتدال که از اخلاق یونانی به جهان اسلام وارد شد و به دلیل هم‌نوایی با برخی از نصوص دینی، نظام برخی از کتب اخلاق اسلامی را شکل داد، در برخی تقریرات، به معنای حد درست و مناسب میان افراط و تفریط است؛ با این توضیح که هر انسانی با توجه به مرتبه و شرایطی که دارد، باید روشی اعتدالی برای دور شدن از ردایل برای خویش بیابد (اترک، ۱۳۹۶: ۴۷۷-۴۷۹).

معتقدند که هر کسی باید فواید و مضرات عزلت را با توجه به شرایط خود در نظر گرفته، بین عزلت و اختلاط، راهی میانه و متناسب با خود برگزیند (غزالی، بی تا: ۹۰/۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۳۶/۴؛ و شیر، ۱۴۲۷: ۱۴۸). همچنین در تراحم فضیلت کار و تجارت با کارهای ارزشمندی چون عبادت، تحصیل علم، حکمرانی، قضاوت و مانند این‌ها سؤال این است که اگر انسان از جهت مالی تأمین بود، آیا همچنان به کار درآمدزا به عنوان طلب رزق حلال پردازد یا تمام تلاش خود را مصروف عبادت، تحصیل یا کارهای سیاسی کند؟ غزالی با تفصیلی که ذکر می‌کند، اجمالاً دسته دوم را ترجیح می‌دهد؛ اما فیض مطلقاً استحباب تجارت را برمی‌گزیند (غزالی، بی تا: ۱۷۲/۴-۱۷۴؛ و فیض کاشانی، ۱۴۱۷: ۱۴۶/۳-۱۴۷).

از دیگر مباحث اخلاقی که محمل تراحم اهتمامی است، تقسیم‌بندی اوقات است. از آن‌جا که اهل بیت علیهم‌السلام در برخی روایات به زمان‌بندی اوقات شبانه‌روز پرداخته‌اند،^۱ برخی از علمای دانش اخلاق اجمالاً به این موضوع پرداخته‌اند (مهدوی کنی، ۱۳۷۴: ۴۶۵-۴۶۷)؛ اما این مسأله مهم آن‌گونه که انتظار می‌رود، به بحث گذاشته نشده است.

سیری گذرا در میراث اخلاقی نشان می‌دهد که ارائه نظام اهم و مهم برای ترسیم سبک زندگی اسلامی و حل تراحم‌های اخلاقی، که هم کارآمد باشد و هم در استناد به شارع اعتبار لازم را داشته باشد، مطمح نظر عالمان این عرصه قرار نگرفته و به توصیه‌هایی کلی نظیر اعتدال و ارجاع به احوال و شرایط شخصی افراد بسنده شده است. البته نباید انکار کرد که همین دو ملاک در موارد بسیاری راهگشا هستند.

اقسام تراحم اهتمامی

تراحم اهتمامی به وزان تراحم حکمی دو صورت دارد:

۱. تراحم اهتمامی امتثالی

اگر مکلف در برنامه‌ریزی برای زندگی شخصی خود با چند تکلیف مواجه شود و

۱. مانند عبادت و مناجات با پروردگار، اختلاط با برادران ایمانی، طلب علم، حل مشکلات مردم، رسیدگی به خانواده، تأمین معیشت، استراحت و بهره‌گیری از لذایذ حلال.

توانایی انجام همه آن تکالیف را داشته باشد، باید به ملاک اهم توجه کرده، توجه، زمان و امکانات بیشتری را صرف تکلیف مهم تر کند. بسیاری از روایات را می توان در جهت حل این نوع از تزامم قلمداد کرد؛ برای نمونه در روایت «فَطْرُكَ أَحَاكَ الصَّائِمِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۸/۴) مقصود این نیست که به جای روزه گرفتن مستحبی، صبح تا شب به کار و کاسبی پردازید تا با پول به دست آمده، برادران روزه دار خود را افطاری دهید، بلکه مراد امام می تواند این باشد که علاوه بر روزه گرفتن، به افطاری دادن نیز توجه کنید و برای اطعام برادران ایمانی خود تلاش و توان و زمان بیشتری را مصروف دارید. شاهد این برداشت، روایت دیگری است که شیخ کلینی رحمته الله هوشمندانه در همین باب جای داده تا مانع برداشت های غلط شود: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي يَصُومُ فِيهِ أَمَرَ بِشَاةٍ فَيُدْبِحُ وَ يُقَطِّعُ أَعْضَاءَ وَ يُطْبِخُ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْمَسَاءِ أَكَبَّ عَلَى الْقُدُورِ حَتَّى يَجِدَ رِيحَ الْمَرْقِ وَ هُوَ صَائِمٌ ثُمَّ يَقُولُ هَاتُوا الْفِصَاعَ اغْرُقُوا لِآلِ فُلَانٍ وَ اغْرُقُوا لِآلِ فُلَانٍ ثُمَّ يُؤْتِي بِحُبْزٍ وَ تَمْرٍ فَيَكُونُ ذَلِكَ عَشَاءَهُ» (کلینی، همان). از سیره امام سجاد رحمته الله می فهمیم که باید بین عبادت فردی و خدمت به مؤمنان جمع کرد. بنابراین اگر روایت قبلی ارزش افطاری دادن را بیش از روزه عنوان کرده، می تواند به معنای توصیه به اهتمام و اشتغال بیشتر جهت خدمت به مؤمنان باشد.

۲. تزامم اهتمامی حفظی

هنگامی است که مدیر یک مجموعه در برنامه ریزی برای زیردستان خویش، به ملاک های تکالیف توجه کرده، نگاه خویش را به اجرای تکالیف اهم معطوف می کند؛ برای نمونه، اهتمام اصلی یک مبلغ در بیان انبوه معارف دینی بر چه موضوعاتی باید متمرکز شود؟ از روایاتی چون «الْإِيمَانُ لَا يَضُرُّ مَعَهُ عَمَلٌ وَ كَذَلِكَ الْكُفْرُ لَا يَنْفَعُ مَعَهُ عَمَلٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶۴/۲)، برمی آید که اعتقادات، بنیاد اصلی دینداری فرد را شکل می دهد. بنابراین در تزامم اهتمامی، تقویت عقاید و رفع شبهات با بیان احکام و آداب، اولویت و اهتمام اصلی باید بر بیان عقاید باشد. یا بر اساس روایاتی چون «لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعَ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۷۶/۲) و «أَعْبَدُ

النَّاسِ مَنْ أَقَامَ الْفَرَائِضَ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۴)، میان واجبات و مستحبات، تمرکز اصلی مبلغ باید بر بیان احکام الزامی باشد؛ نه توصیه به اذکار، ادعیه و آداب مستحب. این دو اولویت سنجی بدان معنا نیست که فروع در برابر اصول یا آداب و سنن در مقابل واجبات، بی اهمیت است و بیانشان الزام ندارد؛ چراکه شرایط تراحم حکمی شکل نگرفته، بلکه می توان به هر دو موضوع پرداخت. اما سزاوار است که مبلغان زمان بیشتری را به تبیین و تحکیم اصول اعتقادات و واجبات شرعی اختصاص دهند.

مثال دیگر، این که اگر مسلمانان در فقر شدید اقتصادی قرار گیرند، حاکم جامعه مخیر است بین این که مسائل اقتصادی را در اولویت کار خود قرار دهد یا به مسائل فرهنگی توجه بیشتری نشان دهد. در چنین شرایطی، حاکم می تواند این دو تکلیف الزامی را به موازات همدیگر پیش برده، برای مقابله با هر دو چالش، بودجه ای را اختصاص دهد؛ اما بر اساس روایاتی مانند «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۷/۲) که فقر را مایه کفر و سرکشی عنوان کرده اند، ابتدا باید مشکلات مادی مردم را حل کرد. این انتخاب مستلزم این است که اگر بودجه فعلی برای حل مسائل اقتصادی کافی نیست، از بودجه فرهنگی کاسته شده، به بودجه اقتصادی اضافه شود.

تفاوت تراحم اهتمامی و تراحم حکمی

در تراحم اهتمامی، مانند تراحم حکمی، باید به ملاک اهم مراجعه کرد؛ اما از آن جا که تراحم اهتمامی برای مکلفان مختلف، نتایج متفاوتی به بار می آورد، نسبت فعل اهم در تراحم اهتمامی با تراحم حکمی فقهی، عموم و خصوص مطلق است. اهم در تراحم حکمی فقهی (یعنی تراحم احکام الزامی با همدیگر و تراحم احکام الزامی با غیرالزامی) برای همه مکلفان یکسان است؛ اما اهم در تراحم اهتمامی، گاهی همسان اهم تراحم حکمی فقهی و گاهی متفاوت با آن است. بنابراین در برخی شرایط، ممکن است نتیجه تراحم حکمی و تراحم اهتمامی با یکدیگر متفاوت باشند؛ یعنی اگر مکلف قادر به هر دو کار نبود، باید کار «الف» را انتخاب می کرد؛ اما حالا که توانایی انجام هر دو کار را دارد، پس از پرداختن به هر دو وظیفه، باید توجه، زمان، توان و امکانات بیشتری را صرف کار

«ب» بکند. برای روشن شدن تمایز نتیجه تراحم حکمی و اهتمامی، موارد مختلف تراحم اهتمامی را بررسی می‌کنیم.

تفاوت در تراحم احکام الزامی با یکدیگر

در تراحم حکمی بین قتل و زنا، باید زنا را برگزید. اما وقتی می‌توان هر دو کار را ترک کرد، اهتمام اصلی عموم مسلمانان بر ترک زنا متمرکز می‌شود؛ چراکه خاموش کردن آتش شهوت با عمل حرام، به مراتب بیشتر از اطفای شعله غضب با قتل، مبتلا به و در دسترس است.

شاید بتوان با همین استدلال، روایت نبوی «الْغِيبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّوْنِ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۶۲/۱) را بررسی کرد. عقلا و متشرعه در تراحم حکمی بین غیبت و زنا، هرگز زنا را مقدم نمی‌دارند؛ اما مسلمانی که به دلیل شرایط محیطی یا تربیت صحیح اسلامی از ارتکاب زنا فاصله دارد، باید اهتمام اصلی خویش را بر مبارزه با گناه غیبت متمرکز کند.^۱

در مثال دیگر، اگر نماز آخر وقت با ادای دین، در تراحم حکمی قرار گیرد، نماز مقدم می‌شود (یزدی، ۱۴۱۹: ۴۲/۳)؛^۲ اما در تراحم اهتمامی که در وسعت وقت، امکان ادای نماز وجود دارد، بر مبنای اهمیت فراوان حق الناس،^۳ اشتغال و توان و وقت بیشتر انسان صرف ادای دین خواهد شد.

۱. میرزا فتح شهیدی بدتر بودن زنا را حیثی و جهتی می‌داند؛ به این معنا که غیبت تنها از جهت حق الناس بودن بدتر از زنا است؛ و این ترجیح، منافاتی ندارد با این که طبیعت زنا به خودی خود از طبیعت غیبت بدتر باشد (شهیدی، ۱۳۷۵: ۸۱/۱). راهکاری که در این مقاله بیان شده با بیان ایشان منافاتی ندارد. می‌توان گفت بدتر بودن غیبت هم جهتی است، هم اهتمامی. توضیح آن که پیامبر اکرم ﷺ به جامعه‌ای که زنا در آن رواج جدی ندارد، می‌فرمایند به غیبت توجه بیشتری کنید، چون حق الناس است؛ اما چه بسا اگر حضرت در جامعه‌ای حضور داشته باشند که روابط نامشروع در آن گسترده باشد و هر مردی با هر زنی رابطه دارد، زنا را شدیدتر از غیبت عنوان کرده، جهت بدتر بودن زنا را بیان می‌فرمودند. بنابراین تحلیل بر مبنای جهت و حیثیت، مشکل تناقض روایت با فهم عقلا و متشرعه را حل می‌کند؛ اما تحلیل مبتنی بر تراحم اهتمامی، بیانگر چرایی ذکر این جهت و حیثیت خاص است.

۲. البته در صورتی که بتوان دین را در حال نماز پرداخت، ادای دین، واجب است.

۳. اهمیت بیشتر حق الناس از روایات فراوانی به دست می‌آید، از جمله: «الظُّلْمُ ثَلَاثَةٌ ظُلْمٌ يَغْفِرُهُ اللهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَغْفِرُهُ اللهُ وَ ظُلْمٌ لَا يَدْعُهُ اللهُ... وَ أَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَدْعُهُ فَالْمَدَابِنَةُ بَيْنَ الْعِبَادِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۳۰/۲).

تفاوت در تراحم احکام غیرالزامی با یکدیگر

طبق روایتی که پیشتر از نظر گذشت، در تراحم حکمی حج مستحبی با صدقه، هنگامی که مال انسان برای رفتن به حج کافی باشد، حج مقدم میشود. اما این ترجیح در تراحم حکمی مستلزم این نیست که در تراحم اهتمامی نیز حج را مقدم شماریم. با توجه به روایاتی مانند «لَأَنَّ أَهْلَ أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَسَدٌ جَوْعَتَهُمْ وَأَكْسَوْ عَوْرَتَهُمْ فَأَكْفَ وَجُوهُهُمْ عَنِ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحِجَّ حَجَّةً وَ حَجَّةً وَ حَجَّةً وَ مِثْلَهَا وَ مِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا وَ مِثْلَهَا وَ مِثْلَهَا حَتَّى بَلَغَ السَّبْعِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۵/۲) میتوان گفت اگر امکان هر دو کار وجود داشته باشد، انسان در کنار حج خانه خدا، باید به خدمت به مؤمنین اهمیت بیشتری داده، زمان و توان بیشتری را به این کار اختصاص دهد. برای مثال کسی که سالیانه ده روز به عمره مشرف میشود، باید ملتزم باشد که در مجموع آن سال یک ماه را به رفع گرفتاری از برادران ایمانی خویش بپردازد.

البته نباید فراموش کرد که چون تراحم اهتمامی در قلمرو دانش اخلاق است، حکم افراد با هم یکسان نیست. به همین جهت، بعید نیست که انسان به جهت شرایط ویژه‌ای که دارد، لازم باشد در تراحم اهتمامی بین عبادت و خدمت، اهتمام اصلی خویش را بر عبادات فردی معطوف کرده، و اکثر اوقات را به نماز و روزه و ... بگذراند. شاهد این مدعا روایاتی است که در مدح عزلتگزینی وارد شده است.^۱

تفاوت در تراحم احکام الزامی با غیرالزامی

اگر شخصی مخیر باشد بین این که مشغول عبادات فردی و خدمت به مؤمنان شود یا برای تأمین معاش افراد واجب‌النفقة خویش به کسب و کار بپردازد، در تراحم حکمی قطعاً باید آن عبادات مستحبی را رها کرده، به درآمدزایی مشغول شود. اما در تراحم اهتمامی، شخصی که

۱. مانند: «طُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ أَكَلَ قُوتَهُ وَ اشْتَعَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلِ وَ النَّاسِ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ» (نهج البلاغه: ۲۵۵)

از جهت مالی تأمین است و با صرف زمان کمی می‌تواند مایحتاج خانواده خود را تأمین کند، در برخی شرایط، بهتر است عمده وقت خود را در راه توجه و انس با خداوند و خدمت به برادران ایمانی صرف کند. در موارد فراوانی در صحیفه سجادیه به این مطلب اشاره شده است. دعای امام سجاد علیه السلام در هنگام گرفتاری‌ها این بود که: «وَلَا تَشْغَلْنِي بِالْإِهْتِمَامِ عَنِ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَاسْتِعْمَالِ سُنتِكَ» (صحیفه سجادیه: ۵۴)؛ یا «وَ أَكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْإِهْتِمَامُ بِهِ، وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ» (همان: ۹۲) یا «وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَّتِكَ فِي وَحْيِكَ، وَ أَتْبِعْتَهُ مِنْ قَسْمِكَ فِي كِتَابِكَ، قَاطِعاً لِإِهْتِمَامِنَا بِالرُّزْقِ الَّذِي تَكْفَلْتُ بِهِ، وَ حَسِماً لِلِاسْتِعْجَالِ بِمَا صَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ» (همان: ۱۳۶). طبق این بیانات نورانی، پرداختن به واجبات، مستحبات و مشغول بودن به کاری که هدف از خلفت انسان است، اولویت دارد نسبت به مشغول شدن به کسب و کار و امر معاش. این اولویت‌سنجی به معنای رها کردن کار و تلاش نیست، بلکه با این نگاه، انسان در کنار تأمین معاش، عمده وقت و تلاش خود را به تعمیر سرای آخرت اختصاص خواهد داد.

مرجحات تزاحم اهتمامی

توجه به مثال‌های پیش‌گفته نشان می‌دهد که تزاحم اهتمامی به‌مثابه یک اصل اخلاقی، در موضوع خود تشکیکی است و بر اساس مکلف‌های گوناگون و شرایط مختلف محیطی، نتایج متفاوتی به دست می‌دهد. به مثال برتری افطاری بر روزه‌داری برمی‌گردیم. علامه مجلسی با توجه به روایت دیگری، اجر این دو کار را مساوی می‌داند: «مَنْ فَطَّرَ صَائِماً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۸/۴)؛ و تفاوت این دو روایت را ناظر به تفاوت اشخاص، اعمال و نیت می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۱۱/۱۶). همچنین یکی از روش‌های حل تعارض مربوط به روایات «افضل الاعمال»، توجه به تفاوت مخاطبان و شرایط عصر صدور حدیث است (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۲۲۱-۲۲۴). این مطلب نشان می‌دهد که دلالت این روایات بر ترسیم سبک زندگی اسلامی، در بعضی موارد، محدود به اشخاص و شرایط خاص است. با توجه به تشکیکی بودن احکام و موضوعات اخلاقی (منطق فازی) و مثال‌هایی که بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که فقیه در تزاحم اهتمامی به‌مثابه یک عنصر از اصول

فقه الاخلاق:

۱. در درجه اول باید به غایات و مقاصد موقت، میانی و نهایی شارع مراجعه کند و نظام اهم و مهم را از آیات و روایات استخراج کند.

۲. در درجه دوم باید زمان‌شناس باشد و شرایط محیطی مکلف را در نظر بگیرد.

۳. در درجه سوم باید به شخصیت و روحيات مکلف نیز توجه کند.

تشکیکی بودن اهمیت نسبت به افراد مختلف، موجب می‌شود که علمای طراز اول جهان تشیع، سیره متفاوتی نسبت به یکدیگر داشته باشند. برخی وارد کارهای اجتماعی و سیاسی شده، اما برخی با پرهیز از این امور، بیشتر به سلوک فردی و دستگیری‌های جزئی مشغول بوده‌اند. گرچه نمی‌توان تمامی عملکردها را موجه دانست، در قضاوت درباره سیره علما باید تفاوت شرایط بیرونی و روحيات درونی آنان را در نظر گرفت. کسی که توانایی کارهای اجرایی و مدیریتی را ندارد، کمتر به امور سیاسی و اجتماعی ورود کرده، به تأییدها و انتقادهای کلی اکتفا می‌کند؛ اما کسی که قابلیت اقامه عدالت در جامعه را دارد و شرایط محیطی برای قیام او مساعد باشد، در تزامم اهتمامی بین عبادات فردی و مبارزات سیاسی، وقت و توان بیشتری را به دومی اختصاص خواهد داد؛ چه این که در روایت است: «سَاعَةٌ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً وَ حَدُّ يُقَامُ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ أَفْضَلُ مِنْ مَطَرٍ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۵/۷).

نتیجه‌گیری

در این تحقیق سعی شد بر اساس تفاوت فقه و اخلاق، مسأله اصولی تزامم ضمن مباحث فقه الاخلاق مورد بازنگری قرار گیرد. با توضیحات گذشته، روشن شد که «تزامم حکمی در احکام غیرالزامی» و «تزامم اهتمامی» از عناصر مختص به اصول فقه الاخلاق بوده، در اصول فقه جایگاهی ندارند. مباحث جدیدی که در علم اصول فقه الاخلاق باید مدنظر قرار بگیرد، این موارد است:

۱- در دانش اخلاق، بر خلاف فقه، فرض تزامم حکمی در احکام غیرالزامی معنادار

بلکه پرکاربرد است.

- ۲- در دانش اخلاق، تزاحم، مختص به عدم قدرت مکلف بر مجموع دو کار نیست، بلکه مکلف پس از این که قدرت امثال هر دو کار را داشت، باید بداند نسبت به کدام یک از آن دو کار باید اهتمام بیشتری مصروف دارد. این امر به عهده فقه الاخلاق است که با رده بندی اعمال و کشف نظام اهم و مهم، راه حل «تزاحم های اهتمامی» را به دست دهد.
- ۳- اهم در تزاحم اخلاقی از اهم در تزاحم فقهی، اعم است؛ زیرا نتیجه تزاحم فقهی برای تمام مکلفان یکسان است؛ اما تزاحم اخلاقی برای مکلفان مختلف، نتایج متفاوتی به دنبال دارد.
- ۴- برای یافتن مرجحات تزاحم اهتمامی علاوه بر رتبه بندی غایات و مقاصد نزد شارع، باید به تفاوت روحیات و شرایط محیطی نیز توجه کرد.



منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه (۱۴۱۴)، گردآوری: سید رضی، انتشارات هجرت، قم.
۳. صحیفه سجادیه (۱۳۷۵)، ادعیه امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام، ترجمه: آیتی، انتشارات سروش، تهران.
۴. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، انتشارات آل‌البتیت علیهم السلام، قم.
۵. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶)، کامل الزیارات، دار المرتضویه، نجف.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت.
۷. اترک، حسین (۱۳۹۶)، نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۸. احمدپور، مهدی (۱۳۹۲)، فقه و اخلاق اسلامی: مقایسه‌ای علم‌شناختی، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۹. اسلامی، محمدتقی (۱۳۹۰)، اخلاق اسلامی و کاربرت قاعده تسامح در ادله سنن، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۰. امام خمینی، سیدروح‌الله موسوی (۱۳۹۰)، شرح چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
۱۱. جمعی از محققان مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹)، فرهنگ‌نامه اصول فقه، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تسنیم، ج ۱۲، نشر اسراء، قم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت.
۱۴. شبر، سیدعبدالله (۱۴۲۷)، الاخلاق، منشورات ذوی القربی، قم.
۱۵. شهیدی تبریزی، میرزا فتاح (۱۳۷۵)، هدایة الطالب إلی أسرار المکاسب، چاپخانه اطلاعات، تبریز.

۱۶. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵)، *کتاب المکاسب*، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم.
۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲)، *الخصال*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۸. _____ (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۱۹. صدر، محمد باقر (۱۴۱۷)، *بحوث فی علم الأصول*، تقریر: سید محمود هاشمی شاهرودی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۲۰. عالم زاده نوری، محمد (۱۳۹۶)، *استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی (دفتر اول)*، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۲۱. عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۳)، *جایگاه قانون اهم و مهم در تزامم احکام و تزامم حقوق*، رساله علمی سطح ۴، حوزه علمیه قم.
۲۲. علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۹۲)، «*رابطه حکم شرعی و قانون*»، انتشارات دین و قانون، سال اول، شماره اول.
۲۳. _____ (۱۳۹۵)، *درآمدی بر فلسفه احکام*، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۲۴. علی دوست ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *فقه و مصلحت*، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
۲۵. _____ (۱۳۹۴)، *فقه پدیده‌های نوپیدا*، نشر اشراق حکمت، قم.
۲۶. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، دار الکتب العربی، بیروت.
۲۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷)، *المحجة البيضاء*، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، قم.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷)، *الکافی*، دار الکتب الإسلامية، تهران.
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، دار الکتب الإسلامية، تهران.

۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، *فلسفه اخلاق*، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم.
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳۲. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷)، *أصول الفقه*، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم.
۳۳. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۷۴)، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، قم.
۳۴. موسوی قزوینی، علی (۱۴۲۷)، *تعلیقه علی معالم الأصول*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۵. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶)، *فوائد الاصول*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۳۶. هدایتی، محمد (۱۳۹۲)، *مناسبات اخلاق و فقه در گفت‌وگوی اندیشوران*، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.
۳۷. یزدی، سیدمحمدکاظم طباطبایی (۱۴۱۹)، *العروة الوثقی (المحسّی)*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.